

- مراحل هفتگانه سلوک در اندیشه عطار نیشابوری

عطار مراحل هفتگانه ای را برای سیر و سلوک و طلب حقیقت و رسیدن به درجات عالی خود سازی تا آگاهی کامل و رسیدن به دیدار روی دوست در نظر گرفته است:

۱. طلب
۲. عشق
۳. معرفت
۴. استغناء
۵. توحید
۶. حیرت
۷. فقر و فنا

وادی اول : طلب

طلب در لغت بمعنی جستن است و در اصطلاح صوفیان "طالب" سالکی است که از خواستن طبیعی و لذات نفسانی عبور نماید و پرده پندار از روی حقیقت براندازد و یا به قولی از کشف المحجوب آنرا گویند که شب و روز به یاد حقیقت و حضرت عشق باشد.

«طلب» اولین قدم در تصوف است و آن حالتی است که در دل سالک پیدا می شود تا او را به جستجوی معرفت و تفحص در کار حقیقت وامیدارد. طالب صاحب این حالت است و مطلوب هدف و غایت و مقصود سالک است.

وادی دوم : عشق

عشق بزرگترین و سهمناک ترین وادی است که صوفی در آن قدم می گذارد، معیار سنجش و مهمترین رکن طریقت است. عشق در تصوف مقابل عقل در فلسفه است به همین مناسبت تعریف کاملی از آن نمی توان بدست داد) یعنی گفتار و نوشتار در بیان حالات آن ناتوان است) چنانکه مولانا میگوید:

عقل در شرحش چو خر در گل بخت / شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
شعراى بسیاری به این مرتبه رسیدند و حالات خودشان را در غالب غزل هایی به انسان ها سپردند مانند غزلیات دیوان کبیر مولانا، غزلیات حافظ، سعدی و...

برای توجه به کیفیت عشق می توان به منابع بسیاری مراجعه نمود. برای مثال شهاب الدین سهروردی در کتاب رساله فی حقیقه العشق خود می گوید:

"عشق را از عشقه گرفته اند و عشقه آن گیاهیست که در باغ پدید می آید و در بن درختی اول بیخ در زمینی سخت کند، پس سر برآورد و خود را در درخت می پیچد و همچنان می رود تا جمله درخت را فرا گیرد و چنانش در شکنجه کند که نم در میان رگ درخت نماند و هر غذا که بواسطه آب و هوا بدرخت می رسد بتاراج می برد تا آنگاه که درخت خشک شود."

بطوریکه گفته شد صوفیان را در توصیف عشق و محبت و محبوب و تقدیم و تأخیر آنها و کیفیت این عشق و تاثیر آن در سالک و لزوم عشق در طریقت بسیار سخن رانده اند و شرح آنهمه در اینجا میسر نیست.

وادی سوم : معرفت

معرفت نزد علما همان علم است و عالم به حضرت حقیقت همان عارف است. ولی در نزد صوفیه معرفت صفت کسی است که خدای را به اسماء و صفاتش شناسد و تصدیق او در تمام معاملات کند و به نفي اخلاق رذیله و آفات آن بنماید و او را در جمیع احوال ناظر داند و از هوای نفس و آفات آن دوری گزیند و همیشه با خدای باشد و باو رجوع کند. (برگرفته از رساله قشیریه)

وادی چهارم : استغنا

استغنا یعنی بی نیازی یا رسیدن نفس به حالت بدون خواستن دنیوی. ترک اعراض دنیوی است ظاهراً و نفی و اعراض اخروی و دنیوی باطناً و تفصیل این جمله آنست که مجرد حقیقی آن کسی بود که بر مجرد از دنیا طالب عوض نباشد بلکه باعث بر تقرب به حضرت حق بود. خالی شدن قلب و سر سالک است از ماسوی الله و بحکم "فاخلع نعلیک" باید آنچه موجب دوری بنده است از حق از خود دور کند.

وادی پنجم : توحید

توحید در لغت حکم است بر اینکه چیزی یکی است و علم داشتن به یکی بودن آن است و در اصطلاح اهل حقیقت تجرید ذات الهی است از آنچه در تصور یا فهم یا خیال یا وهم و یا ذهن آید. (از رساله قشیریه)
عطار گوید:

تو در او گم گرد توحید این بود / گم شدن کم کن تو تفرید این بود. (از منطق الطیر)

ابوسعید ابوالخیر گفت:

حق تعالی فرد است او را بتفرید باید جستن تو او را بمداد و کاغذ جویی کی یابی. (از کتاب اسرار التوحید)

وادی ششم: حیرت

یعنی سرگردانی و در اصطلاح اهل الله امریست که وارد می شود بر قلوب عارفین در موقع تامل و حضور و تفکر آنها را از تامل و تفکر حاجب گردد.

وادی هفتم : فقر و فنا

در اصطلاح عرفان فقر با فقر دنیوی متفاوت است. ابوتراب نخشبی گفت:

حقیقت غنا آنست که مستغنی (بی نیاز) باشی از هر که مثل تست و حقیقت فقر آنست که محتاج باشی بهر که مثل تست.

فنا سقوط اوصاف مذمومه است از سالک و آن بوسیله کثرت ریاضات حاصل شود و نوع دیگر فنا عدم احساس سالک است بعالم ملک و ملکوت و استغراق اوست در عزت باری تعالی و مشاهده حق.

منابع:

. منطق الطیر بقلم عطار نیشابوری

• رساله قشریه بقلم عبدالکریم بن هوازن قشیری

• اسرار التوحید نوشته محمد بن منور